

«Life Itself»:

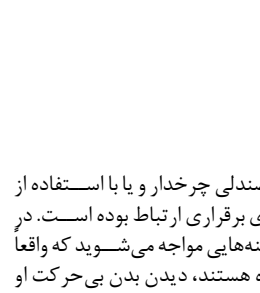
زندگینامه‌ای برای راجر ایبرت پراز اشک‌ها و لبخندها

مدت‌ها بود که خبر ساخت مستندی درباره زندگی مشهورترین منتقد فیلم، در فضای رسانه‌ها پیچیده بود. مستندی به نام «خود زندگی» که نگاه‌های همه علاقه‌مندان و متخصصان سینما و تلویزیون را به سوی خود جلب کرده بود. بالاخره پس از مدت‌ها، این فیلم آخر هفته گذشته اکران شد تا علاقه‌مندان این منتقد بزرگ، به دیدن بهترین یادگاری بصری از او بروند. در روز نخست اکران واکنش منتقدان و نقدهای نوشته شده بر فیلم، مثبت ارزیابی شده است، اما چیزی که کسی نمی‌تواند خبری از آن بدهد، واکنش عمومی نسبت به این مستند است. باید دید آیا مردم نیز به آن توجه نشان خواهند داد یا خیر که این امر منوط به گیشه فروش است، اما در فضای مجازی استقبال از فیلم نسبتاً خوب بوده و بسیاری از مردمی که در توئیتر یا فیس‌بوک فعالیت دارند، ستایش‌های خود را درخبر نگه‌اند و این می‌تواند یک دلگرمی به سازندگان فیلم باشد.



رویتخت و فک ورم کرده و از ریختافتاده‌اش همه را ناراحت می‌کند. البته یک چیز خوب دیده می‌شود که مستولان بیمارستان، اختیار کامل را به همسرش، «چار» داده‌اند تا در فرآیند کامل درمان در کنار او باشند. با نشان دادن این صحنه‌ها، مراد از فیلم فقط نمایش پایان زندگی ایبرت نیست، علاوه بر آن عکس‌هایی از دوران جوانی وی را می‌بینیم که در خانواده‌ای از طبقه کارگر متولد می‌شود و رشد می‌کند. خود او نیز تا قبل از این که در شیکاگو سان تایمز به فعالیت مشغول باشد، کارگری می‌کرده است. دوستان و همراهان، ایبرت را به عنوان یک روزنامه‌نگار کهنه کار مدرسه‌ای توصیف می‌کنند. حتی در دانشگاه، او می‌توانست خیلی سریع مطالبی جذاب از مثلاً چهار دختر که در ماجرای بمب‌گذاری کلیسای بیرمنگام کشته شدند، تهیه کند. در این فیلم مستند، قبل از این که به آشنایی و دوستی جزا و ولسی موفق او با «جین سیکسل» برسیم، اطلاعاتی درباره اعتیادش به الکل، جایزه پولیتزر و همکاری او در نوشتن

دوستان و همراهان، ایبرت را به عنوان یک روزنامه‌نگار کهنه کار مدرسه‌ای توصیف می‌کنند. حتی در دانشگاه، او می‌توانست خیلی سریع مطالبی جذاب از مثلاً چهار دختر که در ماجرای بمب‌گذاری کشته شدند، تهیه کند.

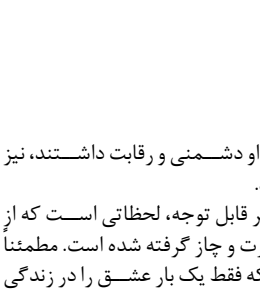


یارت‌های صندلی چرخدار و یا با استفاده از لپ‌تاب برای برقراری ارتباط بوده است. در فیلم با صحنه‌هایی مواجه می‌شوید که واقعا متاثرکننده هستند، دیدن بدن بی‌حرکت او



تجر به کرده باشد، تشخیص خواهد داد که این دو عاشق چگونه در لحظات ملال‌آور و بیمارستان و وضع اسفبار بیماری و بی‌حوصلگی‌ها به هم عشق می‌ورزند. به خصوص عشق چاز که مثال‌زدنی است. عشق آن‌ها به یکدیگر واقعا خالصانه است. حتی زمانی که او می‌خواهد از جزئیات طفره برود شوهرش با منتقد و حتی خاطرات سه و چهار نفرشان می‌گوید. در کل سعی در ایجاد یک فضای مثبت و زیبا در زندگی اوست. جیمز کارهای زیادی را انجام داده و بر روی فیلم اعمال کرده تا فیلم تبدیل به یک زندگینامه خشک و بی‌روح نشود. علاوه بر گفتگو با «یگلیتزن»، افراد سرشناس دیگری هم در فیلم حضور دارند که درباره راجر صحبت می‌کنند. برای مثال مارتین اسکورسیزی (که خودش هم جزو تهیه‌کنندگان فیلم است)، رانر و هرتر وگ، آو دورنای و رامین بحرانی هر کدام به سهم خود از حمایت و کمک ایبرت برای بهتر شدن کارهایشان در زمینه کارگردانی و تأثیر مثبتی که او گذاشته است، صحبت می‌کنند. البته این هم می‌توانست جذاب باشد که جیمز به افرادی مثل راب اشتاینبر و ونست گالو

جیمز کارهای زیادی را انجام داده و بر روی فیلم اعمال کرده تا زندگینامه خشک و بی‌روح نشود. علاوه بر گفتگو با «یگلیتزن»، افراد سرشناس دیگری هم در فیلم حضور دارند که درباره راجر صحبت می‌کنند.



همه را ناراحت می‌کند. البته یک چیز خوب دیده می‌شود که مستولان بیمارستان، اختیار کامل را به همسرش، «چار» داده‌اند تا در فرآیند کامل درمان در کنار او باشند. با نشان دادن این صحنه‌ها، مراد از فیلم فقط نمایش پایان زندگی ایبرت نیست، علاوه بر آن عکس‌هایی از دوران جوانی وی را می‌بینیم که در خانواده‌ای از طبقه کارگر متولد می‌شود و رشد می‌کند. خود او نیز تا قبل از این که در شیکاگو سان تایمز به فعالیت مشغول باشد، کارگری می‌کرده است. دوستان و همراهان، ایبرت را به عنوان یک روزنامه‌نگار کهنه کار مدرسه‌ای توصیف می‌کنند. حتی در دانشگاه، او می‌توانست خیلی سریع مطالبی جذاب از مثلاً چهار دختر که در ماجرای بمب‌گذاری کلیسای بیرمنگام کشته شدند، تهیه کند. در این فیلم مستند، قبل از این که به آشنایی و دوستی جزا و ولسی موفق او با «جین سیکسل» برسیم، اطلاعاتی درباره اعتیادش به الکل، جایزه پولیتزر و همکاری او در نوشتن

فیلم روز

«مار از شر شیطان نجات دهید»، فیلمی در ژانر وحشت

بازیگران فوق‌العاده‌ای به طرز وحشتناک در فضایی پر از ترس و التهاب به دنبال پناه گرفتن و ایمن ماندن از شر جن‌ها هستند. ژانر وحشت عموماً در سینما طرفداران خاصی دارد و شاید آن چنان که فیلم‌های عامه‌پسند مورد توجه قرار می‌گیرند، در مرکز اتفاقات نباشد. البته این از لحاظ اقبال عمومی نسبت به آن است، وگرنه این فیلم‌ها توسط منتقدان و طرفداران شان جایگاه ویژه‌ای دارند. فیلم‌های ترسناک را باید به دو گونه تقسیم کرد. یکی آن دسته از فیلم‌هایی که با استفاده از جلوه‌های ویژه و صحنه‌های مصنوعی، لحظه‌هایی ترسناک را به نمایش می‌گذارند. در این گونه، هیولاها، ارواح، جن‌ها، قاتل‌های خشن و... با خونریزی و خلق صحنه‌های اثرگذار که تا حدودی غیر واقعی می‌نمایند، در صل مخاطب ایجاد ترس می‌کنند. در دسته دیگر فیلم‌هایی قرار دارند که با استفاده از زندگی واقعی و حوادث و وقایعی که می‌توانند در زندگی هر کسی اتفاق بیفتند، به طرز ملموسی ترس و وحشت را در دل بیننده به وجود می‌آورند. به زمانی هیچکاک می‌گفت که مردم ترس می‌خواهند و من به آن‌ها می‌دهم. پیشتر فیلم‌های او نمونه‌ای کامل از این دسته است. یا یکی دیگر از فیلم‌های مشهوری که می‌توان در این گونه نام برد، «سکوت بره‌ها» است که بدون هیچ صحنه صریح‌واقعی و غیرعادی ترسناک است. اما فیلم «ما را از شر شیطان نجات دهید» در دسته اول قرار می‌گیرد. فیلمی که از نوع جنگبری است. درامی گیرا و جالب در مورد واکنش‌هایی که نسبت به خشونت، توسط افراد مختلف در موقعیت‌های متفاوت داده می‌شود. بازیگرانی که در آن به خوبی ایفای نقش کرده و اثری مهیج را خلق کرده‌اند: از یک بانا، اولیو یامان، ادگار رامیرز، سین هریس و اولیو هورتون هستند. کارگردان فیلم اسکات دریکسون است که پیش از این نیز در همین ژانر فیلم‌های قابل توجهی از جمله: «جنگبری امیلی ز» و «شیطانی» را ساخته است. بنابراین اگر کارهای قبلی او را دیده باشیم، به راحتی می‌توانیم با اثر جدیدش هم ارتباط برقرار کنیم. در ابتدای فیلم، انگار نه انگار که قرار است اتفاقی وحشتناک بیفتد، همه چیز آرام است، کشیشی با مشتی آدم فقیر در حال صحبت و بهتر بگوییم سخنرانی است و تقریباً در ده دقیقه اول هیچ اتفاق غیر منتظرانه‌ای نمی‌افتد. اما عناصر وحشت‌انگیز پدید می‌آیند و به یکباره فضای کل فیلم را در بر می‌گیرند. دو دوست به نام‌های سارشی (نانا) و باتلر (مک‌هیل) با یک مورد هجوم و تصادف عجیب در باغ وحشی محلی روبرو می‌شوند. جایی که مادری (هورتون) بچه‌اش را محکم در آغوش می‌کشد و سایر بازدیدکنندگان هم تماشا می‌کنند. سپس پای دوافسر پلیس به ماجرا باز می‌شود که به دنبال جسدی گمشده این تصادف می‌گردند. ناخواسته پای دو زوج داستان، سارشی و باتلر به قضیه کشیده می‌شود و آن‌ها مجبور می‌شوند با دو افسر به نقاط مختلف سر بکشند تا شواهد را بررسی کنند، اما اتفاقات عجیب و غریبی در اطراف یک کلبه مرمریز برای آن‌ها رخ می‌دهد، جایی که همان کشیش (رامیرز) زندگی می‌کند.



شهابی از فیلم مار از شر شیطان نجات دهید

خبر روز

«همشهری کوچ»؛ مستندی از فشارها و حمایت‌های حکومتی از اتحادیه‌های کارگری

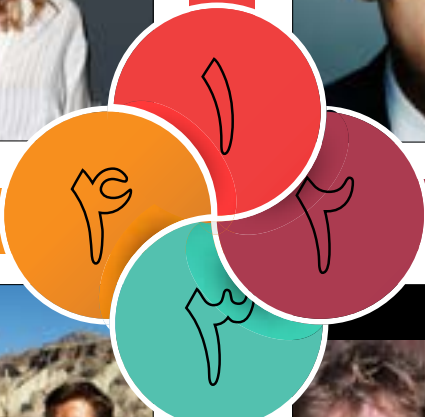
این مستند نقاط بین تصمیم شهروندان و حملات و فشارهای حکومتی بر اتحادیه‌های کارگری را به هم وصل می‌کند تا نتیجه بگیرد که نظر شهروندان با این عمل موافق نیست. مستند ابتدا با نقل سخنان یک مصاحبه‌کننده در برنامه تلویزیونی به نام «راشل مدو شو» آغاز می‌شود. او می‌گوید چه مقدار پول را اتحادیه‌های کارگری برای حمایت از اسکاوت‌والکر به خاطر نمایندگی ایالت ویسکونسن خرج کرده‌اند. سپس با این سؤال به سمتی حرکت می‌کند که پای دو نفر از حامیان به نام‌های چارلز و دیوید کوچ را به میان می‌کشد. در ابتدای مستند شاید اندکی گیجی به بیننده دست دهد که حالا مخاطب واقعی فیلم چه کسانی هستند؟ محافظه‌کاران یا طرفداران اتحادیه‌های کارگری؟ این که مستند می‌خواهد از فساد در اتحادیه کارگری پرده بردارد یا این که محافظه‌کاران را متهم کند؟ آنچه از نام فیلم پیداست، گویی می‌خواهد اطلاعات جدیدی را از برداران کوچ و فعالیت‌های سیاسی آن‌ها فاش کند. پدر آن‌ها، فرد کوچ، یکی از اعضای جناح راست و ضد کمونیست بود. فیلم با نقل قولی از او ادامه می‌یابد: «کمونیست‌ها طی طرحی برنامه‌ریزی شده، قصد فائق آمدن بر امریکایی‌ها را دارند.» کمیاتی صنعتی کوچ یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های خصوصی امریکاست که در زمینه نفت، مواد شیمیایی، کود و... فعالیت می‌کند و در مدت زمانی طولانی پول‌های زیادی را برای حمایت از جناح محافظه‌کار خرج کرده است. همه این‌ها جالب هستند. اما این تمام ماجرا این نیست تا این که کارگردانان فیلم، کارل دیل و تیا لسنین جذاب‌ترین داستان خود را می‌یابند و داستان قرار نیست در کمیاتی کوچ بگذرد بلکه در میان مردم کارگر ایالت ویسکونسن خواهد بود و این که این افراد چقدر در امدادهای سیاسی و فعالیت‌های حزبی شرکت داده می‌شوند. سپس این دو کارگردان مقدمه‌ای از احزاب موجود در این ایالت مثل حزب چای و... می‌دهند. فیلم ما را به عقاید معلم‌های مدرسه، پرستارها و نگهبانان زندان‌ها و حتی کارگران ساختمانی می‌برد که والکر، همان کسی که قرار بود نماینده این ایالت شود، آن‌ها را از فهرست توجه خود کنار گذاشته بود. بیشتر آن‌ها معتقدند اتحادیه‌های کارگری و افرادی که ادعای حمایت از طبقه کارگر دارند، خود عمال حکومتی هستند و از طریق کمک‌های حکومت به قدرت می‌رسند و چون کارگران را هرگز درک نکرده‌اند، به زودی هم آن‌ها را فراموش می‌کنند و سر در کارهای بیپوده خود فرو می‌برند. برداران کوچ و والکر از آن جمله افرادی که تا پیش از این سابقه آن‌ها نشان از علاقه‌شان به طبقه کارگر ندارد و تمام شفاعتی که می‌دهند، تو خالی است. پدر آن‌ها و برادر بزرگ‌تر تا مدت‌ها به حزب محافظه‌کار کمک می‌کردند، بنابراین امید بستن به آن‌ها کاری بس بیپوده است. بنابراین مستند به سمت یک نوع حرکت انتقادی حرکت می‌کند که اتحادیه‌های کارگری، کار ویژه اصلی خود را از دست داده‌اند و با دست‌محل شدن در حکومت، در واقع تبدیل به ابزار دست آنان شده‌اند.

ستاره سوئدی در عملیات غیر ممکن

ستاره سوئدی، ربکا فرگوسن نقش زن مقابل تام کروز را در قسمت جدید عملیات غیر ممکن که پنجمین فیلم از این سری است، بازی خواهد کرد. این بازیگر پیش از این برای بازی در سریال درام «ملکه سفید»، که شبکه بی‌بی‌سی تهیه کرده بود، نامزد جایزه گلن گلوب شده است. اکنون وی خود را برای درخشش در یک فیلم اکشن آماده می‌کند. پیش از این نیز علاوه بر تام کروز، جرمی رنر و الک بالدوین به این فیلم پیوسته بودند که در نقش مأموران سی‌ای‌ای خواهند بود. فرگوسن در کار بعدی خود نیز در یک اکشن بازی خواهد کرد که نامش «هرکول» است.

کریستین بیل در نقش موسی پیامبر

کریستین بیل، بازیگر معروف هالیوود، در فیلم جدید «کتاب هجرت: خدایگان و پادشاهان» نقش موسی پیامبر را بازی خواهد کرد. چیزی که باید در این فیلم مورد توجه قرار گیرد این است که او را تصویری که از کتاب مقدس در اینجا نمایش داده می‌شود با فیلم کلاسیک «ده فرمان» کاملاً متفاوت است. دوما کریستین بیل نقش یک شاهزاده مصری را بازی می‌کند که تبدیل به پیامبری می‌شود که بردگان را همرای می‌کند و چارلتون هستون نیست که ده فرمان را بر روی دو تخته سنگ قرار دهد و داستان خدا به سمتش دراز شود. کارگردان فیلم ریچل اسکات است و داستان فیلم به مبارزه بین موسی و رامسس می‌پردازد.



جونا هیل هم به فیلم جدید برادران کون می‌پیوندد جونا هیل که پیش از این نیز در کنار چینگ تاتوم، در فیلم «بایان جامپ پلاک ۲۲»، بازی کرده بود، در پروژه جدید برادران کون به نام «درود بر قیصر» نیز به تاتوم و جرج کلونی می‌پیوندد. بازیگران دیگری از جمله جاش برولین، رالف فینس و تیلدا سویتون پیش از این به کمپانی جدید برادران کون پیوسته‌اند. اسکارلت جوهارسون هم در حال مذاکره برای تهیه‌کنندگی این اثر است. فیلم توسط کمپانی یونیورسال توزیع خواهد شد.

همکاری رابرت دفورد و کیت بلانشیت، بازیگران بزرگ هالیوود در فیلم «حقیقت و وظیفه» در کنار هم خواهند رخسید. این فیلم در باره دان راثر، خبرنگار شبکه سی‌بی‌اس است که در یک رسوایی از کار بیگار می‌شود. نقش او را ردفورد بازی می‌کند. بلانشیت نیز نقش همکار تهیه‌کننده او، ماری میپس را ایفا می‌کند. فیلم بر اساس خاطرات ماری میپس خواهد بود. کارگردانی این اثر را جیمز وندر بیلت بر عهده خواهد داشت که این نخستین تجربه او در عرصه کارگردانی است و پیش از این نویسنده فیلمنامه «مرد عنکبوتی شکفت انگیز» بوده است.